# فصل هشتم

## مساله اول

الظاهر وجوب ستر الشعر الموصول بالشعر، سواء كان من الرجل أو المرأة. و حرمة النظر إليه، و أمّا القرامل من غير الشعر و كذا الحليّ‌ ففي وجوب سترهما و حرمة النظر إليهما مع مستوريّة البشرة إشكال و إن كان أحوط

### قول سوم؛ تفصیل در مساله

آقای حکیم فرموده اند بین وجوب ستر و حرمت نظر باید تفصیل داد. البته ایشان این تفصیل را در کتاب الصلاة بیان نموده اند و در کتاب النکاح به دلیل آن اشکال کرده اند و عملا از این تفصیل عدول نموده اند.

جلسه 46

نعم إذا كان من المرأة و كانت أجنبية أمكن القول بحرمة النظر اليه، لاستصحاب حرمة النظر الثابتة قبل الانفصال. لكن في وجوب ستره على المرأة الواصلة له بشعرها إشكال، لاختصاص وجوب الستر بالمرأة ذات الشعر لا غيرها. (حکیم)[[1]](#footnote-1)

مرد نمی توان به شعر موصولی که از اجنبیه است نگاه کند بخاطر استصحاب. توضیح آنکه؛ در حال اتصال مو بر مرد جایز نبود به این مو نگاه کند. بعد از انفصال نمی دانیم که حرمت نظر باقی است یا خیر، استصحاب می گوید حرمت نظر باقی است.

البته بر زن واصله پوشاندن این مو واجب نیست لاختصاص وجوب الستر بالمرأة ذات الشعر لا غيرها

ان قلت:

بر زن واصله از باب امر به معروف واجب است که این مو را بپوشاند هر چند موی خودش نیست. این زن باید جلو نگاه مرد اجنبی را بگیرد از باب امر به معروف.

قلت:

و وجوبه عليها من باب الأمر بالمعروف لا يختص بها، بل يعم كل مكلف كما لا يخفى. (حکیم)[[2]](#footnote-2)

امر به معروف و نهی از منکر اختصاص به این زن ندارد و شامل هر مکلفی می شود. حال آنکه ما در مقام بیان تعیین وظیفه این زن به عنوان واصله هستیم.

بررسی قول سوم:

مطالب آقای حکیم مشتمل بر دو بخش است. عدم وجوب ستر. حرمت نظر.

بخش اول؛ حرمت نظر به شعر واصل

آقای حکیم قائل به حرمت نظر به شعر واصله شده اند بدلیل استصحاب. اما براین استصحاب اشکالات متعددی قابل طرح است:

اشکال اول: تبدل الموضوع؛ آقای خویی

أنّ‌ الموضوع متعدد جزماً، لأنّ‌ الحرام هو الشعر المضاف إلى الأجنبية بإضافة فعلية من دون تجوّز كما عرفت، و هذا الموضوع قد ارتفع يقيناً بمجرّد الانفصال عن الأجنبية، و لذا لا إشكال في جواز النظر اليه بعد الفصل و قبل الوصل بامرأة أُخرى كما لو كان مطروحاً على الأرض، فالشك بعد الاتصال في ثبوت حكم جديد، و الأصل البراءة دون الاستصحاب لانتقاضه باليقين بالخلاف (خوئی)[[3]](#footnote-3)

تبدل موضوع یا شک در بقای موضوع مانع از جریان استصحاب است. در مانحن فیه موضوع تبدیل شده است. زیرا آنچه که حرمت نظر دارد، نظر به «موی زن» است و بعد از انفصال این اضافه وجود ندارد. همان طور که قبلا بیان شد اضافه در اینجا اضافه حقیقیه است نه اختصاص و در مورد شعر موصول اطلاق موی زن به نحو اضافه حقیقه صادق نیست.

خود آقای حکیم نیز در کتاب النکاح این اشکال را دارند و فرموده اند مو به عنوان اینکه از توابع زن است حرمت نظر دارد حال آنکه مویی که از زن جدا شده است دیگر از توابع زن نیست و اصلا حرمت نظر ندارد. استصحاب نیز به همین دلیل یعنی بدلیل تبدل موضوع جریان ندارد:

و لا مجال للاستصحاب لتبدل الموضوع، فإن حرمة النظر الى الشعر في حال الاتصال من باب النظر إلى المرأة بتوابعها، لا على نحو الاستقلال[[4]](#footnote-4).

ب. اشکال دوم: استصحاب در شبهات حکمیه؛ آقای خویی

**و فيه:** مضافاً إلى ما هو الحق من عدم جريان الاستصحاب في الشبهات الحكمية (خوئی)[[5]](#footnote-5)

این استصحاب از موارد استصحاب در شبهات حکمیه است و در شبهات حکمیه استصحاب جاری نمی شود. آقای خویی معتقد است در شبهات حکمیه، استصحاب بقای مجعول با استصحاب عدم جعل به نحو وسیع تعارض دارد. اما آقای تبریزی می فرماید استصحاب عدم جعل حکم به نحو وسیع حاکم بر استصحاب بقای مجعول است. درهر صورت به یکی از دو بیان فوق استصحاب در شبهات حکمیه جریان ندارد.

ج. اشکال سوم: روایت سعد اسکاف؛ محقق داماد

بر اساس روایات خاصه زن اگر برای شوهرش تزیین کند ولو به اخذ شعر از زن دیگر باشد مانعی ندارد. یعنی مرد می تواند به شعر موصول به همسر خود نگاه کند ولو موی زن اجنبی باشد. در نتیجه با وجود دلیل خاص نوبت به استصحاب نمی رسد.

مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ أَبِي هَاشِمٍ عَنْ سَالِمِ بْنِ مُكْرَمٍ عَنْ سَعْدٍ الْإِسْكَافِ قَالَ: سُئِلَ أَبُو جَعْفَرٍ علیه السلام عَنِ الْقَرَامِلِ الَّتِي تَضَعُهَا النِّسَاءُ فِي رُءُوسِهِنَّ يَصِلْنَهُ بِشُعُورِهِنَّ فَقَالَ لَا بَأْسَ عَلَى الْمَرْأَةِ بِمَا تَزَيَّنَتْ بِهِ لِزَوْجِهَا قَالَ فَقُلْتُ لَهُ بَلَغَنَا أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ص لَعَنَ الْوَاصِلَةَ وَ الْمَوْصُولَةَ فَقَالَ لَيْسَ هُنَاكَ إِنَّمَا لَعَنَ رَسُولُ اللَّهِ ص الْوَاصِلَةَ الَّتِي تَزْنِي فِي شَبَابِهَا فَلَمَّا كَبِرَتْ قَادَتِ النِّسَاءَ إِلَى الرِّجَالِ فَتِلْكَ الْوَاصِلَةُ وَ الْمَوْصُولَةُ.

استفاده کردن از قرامل برای زینت کردن برای شوهر مانعی ندارد.

ان قلت:

این روایت به نحو مطلق در مورد قرامل فرموده است مانعی ندارد اما اینکه از شعر زن دیگر باشد یا از صوف یا از شعر رجل روایت نسبت به آن تصریح ندارد و با ادله دیگر می توان آن را تقیید زد.

قلت:

از ادامه روایت فهمیده می شود قرامل وارد در روایت منظور جایی است که مو از زن دیگری اخذ شده باشد. زیرا سعد به امام علیه السلام عرض می کند رسول خدا صلوات الله علیه و آله لعن کرده است واصله و موصوله را. امام علیه السلام فرموده اند منظور از واصله و موصله زنی است که در جوانی اش زنا می کند و در پیری نیز قیادت می کند.

این سوال سعد در جایی است که قرامل از زن اجنبی اخذ شده باشد و الا اگر از حیوان اخذ شده باشد اصلا مناسبت با سوال سعد و تطبيق قول رسول الله صلوات الله علیه و آله ندارد. در چنین فضایی امام علیه السلام فرموده اند زینت کردن زن برای شوهرش مانعی ندارد و مرد می تواند به موی جدا شده ی اجنبی نگاه کند.

د. اشکال چهارم؛ سیره قطعیه؛اشکال آقای داماد

بل لقيام السيرة القطعية الحاكمة على الأصل على خلافه.

و توضيحه: بأن الاستصحاب كما ينتج حرمة النظر، كذلك ينتج وجوب الستر على المرأة الأولى التي انفصل الشعر من رأسها، فيجب على من يسرّح رأسها و تنفصل منه الشعور أو تقصر أو تحلق شعرها أو تقلم أظفارها و نحو ذلك أن تستر ذلك كلّه بالدفن أو غيره، و هو مما قامت السيرة القطعية على الخلاف، إذ النساء في الحمامات و غيرها كان من دأبهنّ‌ التسريح و قصّ‌ بعض الشعر و قلم الظفر مع عدم الاعتداد بالمفصول أصلا. و نحو ما يشاهد في الحج من التقصير و القلم و طرح المقطوع على الأرض من زمن الرسول صلى الله عليه و سلم إلى زماننا هذا، فهذه الامارة القطعية حاكمة على الأصل. (محقق داماد)[[6]](#footnote-6)

ایشان اشکال تبدل موضوع را قبول ندارند. به این بیان که اتصال و انفصال از قبیل حالات هستند و با تغییر حالات موضوع تغییر نمی کند . اما می فرمایند سیره قطعیه قائم بر این است که شعری که از زن منفصل شده است حرمت نظر ندارد. زیرا اگر حرمت نظر در این موارد ثابت باشد وجوب الستر نیز باید ثابت باشد. حال آنکه زنان مومنه تحفظ بر این ندارند که موی جدا شده خود را بپوشانند.

در نتیجه بخش اول فرمایش آقای حکیم تمام نیست و از باب استصحاب نمی توان حرمت نظر را ثابت کرد.

بخش دوم؛ عدم وجوب ستر شعر واصل

در مستمسک مطرح شد از راه امر به معروف و نهی از منکر می توان وجوب ستر را ثابت کرد . ولی آقای حکیم اشکال نموده و فرمودند امر به معروف و نهی از منکر اختصاص به این زن ندارد و شامل هر مکلفی می شود. حال آنکه ما در مقام بیان تعیین وظیفه این زن به عنوان واصله هستیم.

تقریب دلیل نهی از منکر:

این زن واصله مواجه شده است با مردی که مرتکب نگاه حرام است. راه جلوگیری از حرام این است که زن این مو را بپوشاند و به تعبیر آقای داماد نهی از منکر عملی کند.

آیا این تقریب تمام است؟

قبلا بیان شد این تقریب اشکال دارد و ما نحن فیه از موارد نهی از منکر نیست بلکه از موارد منع از منکر است و دلیلی برای وجوب منع از منکر نداریم.

اما اگر کسی قائل شد که ادله ی نهی از منکر، منع از منکر را نیز واجب می کند. در مقام گفته می شود که نسبت به مابقی مردم آنچه که از آنها متوقع است نهی از منکر است. اما این زن واصله قدرت بر منع از منکر دارد و اگر ادله نهی از منکر شامل منع نیز بشود بر این زن تعیینا واجب است که بوسیله پوشاندن مو، منع از منکر کند. در نتیجه اشکال آقای حکیم وارد نیست و تعیینا بر خود این زن واجب می شود که برای جلوگیری از منکر، شعر موصول را بپوشاند.

البته همان طور که قبلا بیان شد، آقای داماد علاوه بر ادله نهی از منکر به دلیل اعانه بر اثم نیز تمسک نموده اند. آن دلیل در اینجا نیز می آید. لذا اگر گفته شد حرمت النظر ثابت است در اینجا می توان وجوب ستر را نیز با ادله اعانه بر اثم ثابت کرد. زیرا اگر این زن، شعر موصول را تستر نکند، مقدمه ی اخیره حرام (حرمت النظر) ایجاد می شود و ادله حرمت اعانه بر اثم شامل وی می شود.

از آنچه گفته شد حکم قرامل و حلی نیز مشخص می شود. قرامل اگر از شعر اخذ نشده باشد دلیل اختصاصی نگاه به شعر موصول او را نمی گیرد. اما اگر حرمت نظر از باب ابدا زینت باشد شامل قرامل نیز می شود ولو مستلزم نگاه کردن به موی اصلی زن نباشد. نسبت به حلی نیز اگر مورد از موارد تزیین باشد، دليل حرمت نظر از باب ابدا زینت شامل آن می شود.

1. حکیم محسن. *مستمسک العروة الوثقی*. ج 5، دار التفسير، 1374، ص 249. [↑](#footnote-ref-1)
2. حکیم محسن. *مستمسک العروة الوثقی*. ج 5، دار التفسير، 1374، ص 249. [↑](#footnote-ref-2)
3. خوئی سید ابوالقاسم. *موسوعة الإمام الخوئي*. ج 12، مؤسسة إحياء آثار الامام الخوئي، 1418، ص 86. [↑](#footnote-ref-3)
4. مستمسک العروة الوثقی، جلد: ۱۴، صفحه: ۵۴ [↑](#footnote-ref-4)
5. خوئی سید ابوالقاسم. *موسوعة الإمام الخوئي*. ج 12، مؤسسة إحياء آثار الامام الخوئي، 1418، ص 86. [↑](#footnote-ref-5)
6. محقق داماد محمد. *کتاب الصلاة (محقق داماد)*. ج 2، جماعة المدرسين في الحوزة العلمیة بقم. مؤسسة النشر الإسلامي، ص 88. [↑](#footnote-ref-6)